

دوره ۳ شماره ۳
پاییز ۱۳۸۶

مطالعات روان‌شناختی
دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی،
دانشگاه الزهرا

تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۰۱/۲۸ تاریخ بررسی مقاله: ۸۵/۰۲/۰۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۶/۰۳/۱۲

بررسی و مقایسه انواع خشونت خانوادگی در زنان و مردان در تهران

دکتر سعید پورنقاش تهرانی*
استادیار دانشگاه تهران
آناهیتا تاشک
کارشناس ارشد روان‌شناسی

چکیده

با توجه به این امر که خشونت خانوادگی طی چند دهه اخیر به عنوان یک مشکل و معضل اجتماعی مطرح شده است، پرداختن به این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لذا، هدف از تحقیق کنونی پرداختن به ویژگی‌های این پدیده ناخوشایند، از جمله شناسایی عوامل بروز اختلافات خانوادگی (از دیدگاه زوجین)، نوع خشونت‌های اعمال شده (توسط زوجین) و نوع واکنش‌های بروز داده شده (توسط زوجین) می‌باشد. بدین منظور، پرسشنامه‌های محقق ساخته میان ۴۰ زوجی که به شکل تصادفی انتخاب شده و به دلیل خشونت خانوادگی به دادگاه خانواده در تهران رجوع کرده بودند، اجرا گشت. پاسخ‌های هر یک از زوجین در مقیاس ۵ درجه لیکرت نمره‌گذاری گردید. نتایج نشان دادند در مردان، دو عامل بی‌اعتنایی نسبت به همسر و بهانه‌گیری همسر در مورد غذا و در زنان عوامل قهر کردن، عدم همکاری در رسیدگی به فرزندان و اعتیاد همسر باعث بروز اختلافات می‌شوند. همچنین نتایج این تحقیق نشان دادند هنگام بروز اختلافات، مردان اغلب از روش‌های فیزیکی و زنان بیشتر از روش‌های روانی استفاده می‌کردند. با توجه به این یافته‌ها، پیشنهادهایی در خصوص جلوگیری از بروز این پدیده ارائه گشته است.

کلید واژه: خشونت خانوادگی، خشونت فیزیکی، خشونت روانی، واکنش به خشونت.

* نویسنده مسئول spournaghash@yahoo.com

این پژوهش با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشکده روان‌شناسی دانشگاه تهران صورت گرفته است.

مقدمه

وقتی از خشونت خانوادگی صحبت می‌شود، ذهن متوجه قربانیان این نوع خشونت‌ها که بیشتر زنان و کودکان هستند، می‌شود. مبحث « زن آزاری » مبحثی است که تنها در چند دهه اخیر به عنوان یک مشکل و معضل اجتماعی بدان پرداخته شده است. قبل از این دوران و حتی در دوران رومی‌ها (و در قوانین آنها) مردان حق کتک زدن همسران‌شان را داشتند و در بسیاری موارد حتی از حق کشتن آنها برخوردار بودند، بدین صورت که در مواقعی که همسر یک مرد مرتکب زنا می‌شود، مرد حق کشتن او را خواهد داشت (دُباش و دُباش^۱ ۱۹۷۹). همان طور که (سیگلر^۲ ۱۹۸۹) خاطرنشان می‌سازد، بر اساس حقوق عرفی در انگلیس، زن‌ها، از لحاظ اجتماعی، در درجه دوم قرار داشتند و هیچ گونه استقلال قضایی و هیچ قانونی که خاص آنها باشد، وجود نداشت. به عبارتی دیگر، از لحاظ قانونی، زن‌ها، هیچ گونه حق اعتراضی نسبت به رفتار همسران‌شان با آنها در دادگاه نداشتند و مردان صاحبان همسران‌شان به شمار می‌آمدند و حق کنترل کردن آنها را نیز داشتند. علاوه بر این، مردها مسئولیت رفتارهای همسران‌شان را نیز به عهده داشتند. از آن جایی که مردها حق کنترل زنان‌شان را داشتند، قانون‌های وضع شده در آن زمان نیز به مردها اجازه استفاده از زور و خشونت و نیز آزادی در تعیین میزان خشونت نسبت به زنان را می‌داد. قانون « قاعده سرانگشتی^۳ » یکی از قوانینی است که این حق را به مرد می‌داد تا همسرش را با چوب یا میله‌ای که ضخامت آن کم‌تر از ضخامت شصت انگشت است، کتک بزند.

همان طور که ذکر شد، توجه به مسئله خشونت نسبت به زنان، اخیراً مورد توجه قرار گرفته است، به ویژه طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که مصادف بود با ایجاد جبهه زنان در آمریکا و هدف ایجاد یک سازمان در راستای دستیابی به حقوق و وضعیت مناسب‌تر زنان و نیز مساوات و برابری در زمینه‌های اشتغال، حقوق و دستمزد و بالاخره مسائل زن‌شویی و خانوادگی.

سازمان‌های زنان نیز به تدریج طی سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شروع به فعالیت کردند و تعداد آنها رو به افزایش گذاشت. در سال ۱۹۷۴، سازمان ملی زنان^۴ (NOW) بنیان‌گذاری شد که مسائل « زنان آزاردیده » در الویت دستور کار این سازمان بود. سازمان‌های دیگری مانند سازمان ائتلاف ملی مقابله با خشونت خانوادگی نیز به شکل فعالی در راستای ایجاد

1- Dobash & Dobash

2- Sigler

3- Rule of Thumb

4- National Organization of Women

سرویس‌ها و خدمات بهتری برای « زنان آزار دیده » فعالیت خود را آغاز کردند و تلاش‌های گسترده‌ای را برای حمایت زنان در مقابل آزار همسران‌شان تدارک دیدند (استودر^۱ ۱۹۸۹). همزمان با فعالیت این سازمان‌ها، سازمان‌های گوناگون دیگری برای احقاق حقوق زنان شروع به کار کردند و هر کدام از این سازمان‌ها دستورهای کار خاص خود را داشتند که طیف فعالیت آنها بسیار گسترده بود و شامل فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، قضایی و غیره می‌گشت. کلیه این فعالیت‌ها باعث ارتقاء اهمیت خشونت خانوادگی به عنوان یک معضل اجتماعی گردید، به طوری که هم‌اکنون یکی از مهم‌ترین موضوعات، مسئله « زنان آزار دیده » است و دولت آمریکا، به ویژه، در سال ۱۹۹۵ مبلغ ۲۶ میلیون دلار را جهت مبارزه با این معضل اجتماعی و کاهش میزان خشونت نسبت به زنان، اختصاص داد.

پیشینه پژوهش

مروری بر تاریخچه خشونت خانوادگی، مؤید این مهم است که زنان و کودکان همیشه تابع قوانین مردان بوده و قانون، حقوق آنها را نادیده گرفته است. تحقیقات به عمل آمده نشان می‌دهند که بعضی از عملکردهای فرهنگی، عقاید و سنت‌های جوامع مختلف در راستای قربانی کردن زنان و کودکان پایه‌ریزی شده‌اند (مانند قطع اندام تناسلی، کشتن نوزادهای دختر، اجبار کردن به روسپی‌گری و غیره) (هیز^۲ ۱۹۸۹). (برود و گرین^۳ ۱۹۸۳)، طی تحقیقی، نشان دادند که ضرب و شتم زنان توسط شوهران‌شان در ۵۷ کشور مورد مطالعه، انجام می‌پذیرفته و امری بسیار معمول و رایج تلقی می‌شده است.

در حالی که پاره‌ای از نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی (مانند حقوق مساوی زنان، تحصیلات زنان) باعث کاهش احتمال وقوع زن‌آزاری می‌گردد (هالووی^۴ ۱۹۹۴)، بسیاری از نگرش‌های دیگر (مانند استقلال اقتصادی و مالی، منع تقاضای طلاق از سوی زن) باعث افزایش ضرب و شتم و در کل، زن‌آزاری می‌گردد (براون^۵ ۱۹۹۲). ترویج فرهنگی و اجتماعی خشونت نسبت به زن در همه کشورهای یکسان نیست و از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت می‌باشد. به عنوان مثال، خشونت فیزیکی و قبول آن به عنوان یک هنجار

1- Studer

2- Heise

3- Broud&Greene

4- Holloway

5- Brown

اجتماعی در کشور چین بسیار کم‌تر از ایالات متحده آمریکا می‌باشد (تانگ، سرتیلی و پرت^۱ ۱۹۹۳).

با آن که تحقیقات در خصوص خشونت خانوادگی به تازگی در آمریکا آغاز شده است و به عنوان یک پدیده جدید به آن نگاه می‌شود، در بسیاری از کشورها، این پدیده هنوز آغاز نشده است و اگر هم آغاز شده است بسیار جدید و نوین می‌باشد. بسیاری از کشورها، هنوز خشونت خانوادگی را به عنوان یک معضل اجتماعی نمی‌پندارند و آن را جزء پاره‌ای از فرهنگ و سنن خود پذیرفته‌اند. به عنوان مثال، زنان سنگاپوری فقط اخیراً تصمیم به برگزاری تظاهرات جهت اخذ حقوق خود و پیشگیری از «زن آزاری» گرفته‌اند. خوشبختانه، سازمان‌های تشکیل‌یافته زنان، موقعیت‌های زیادی را در خصوص احقاق حقوق زنان کسب کرده‌اند و توانسته‌اند تأثیر بسزایی در تصمیم‌گیری‌های دولت‌هایشان بگذارند. تحقیقات میان فرهنگی کاری بس دشوار است و مشکلات زیادی را در بر می‌گیرد که این مشکلات، جنبه روش‌شناختی^۲ دارند. یکی از بارزترین این مشکلات این است که دولت‌ها، دیدگاه‌های مختلفی نسبت به بعضی از موضوعات دارند که بر اساس این دیدگاه‌ها، قانون‌گذاری می‌کنند. به عنوان مثال، بعضی از ممالک، هنوز «نوزادکشی»^۳ را به عنوان آدم‌کشی به شمار نیاورده و در نتیجه هیچ گونه کیفری برای آن در نظر نمی‌گیرند (گارتنر^۴ ۱۹۹۳).

در کل دنیا، در خصوص برآورد میزان بسامد «زن آزاری» تحقیقات زیادی انجام نگرفته است. گزارش‌های موجود، حاکی از آن است که میزان وقوع «همسر آزاری» در کانادا چیزی حدود ۱۵٪ - ۳۶٪ می‌باشد (اسمیت^۵ ۱۹۸۷) که تا حدی بیش از میزان وقوع آن در آمریکا که حدود ۱۶٪ است، می‌باشد (اشتراوس و گلس^۶ ۱۹۹۰). در آفریقای جنوبی، میزان عمومی رخداد خشونت آن قدر بالاست که وقوع خشونت در خصوص بعضی از زیر مجموعه‌ها (مانند خشونت نسبت به سالمندان)، به طور کلی، نادیده گرفته می‌شود (اکلی و ویلاکازی^۷ ۱۹۹۵).

خشونت خانوادگی و خشونت نسبت به زنان در خانواده یکی از مباحثی است که مولد عقاید و نظرگاه‌های گوناگونی می‌باشد. این گونه عقاید، ممکن است ناشی از

1- Tang, Critelli, & Porter

2- Methodological

3- Infanticide

4- Gartner

5- Smith

6- Straus & Gelles

7- Eckely & Vilakazi

اطلاعات و داده‌های غلط و نادرست باشند. بدون داشتن اطلاعات درست در خصوص خشونت خانوادگی، احتمال ترویج و اشاعه توجیه این مطلب و در نتیجه افزایش آن در سطح جامعه، افزایش می‌یابد. لذا، یکی از مهم‌ترین وظایف محققین در این زمینه، شناسایی اسطوره‌ها و تفکرات غلط در خصوص خشونت خانوادگی می‌باشد. یکی از تصورات نادرست در مورد خشونت نسبت به زنان این است که، زنان آزر دیده طالب خشونت هستند.

بعضی از دیدگاه‌ها در جوامع مختلف وجود دارند که معتقدند « زن آزاری » مشکلی است که دامن‌گیر همه زن‌ها نمی‌شود و فقط گروه خاصی از زنان هستند که از این پدیده رنج می‌برند (آندرو و بروین^۱ ۱۹۹۰). بر اساس این دیدگاه، آن دسته از زنانی که « خرده‌گیر » و « الکلی » هستند و دارای خانواده‌های ناپه‌نچار و مشکل‌دار می‌باشند، بیشتر مورد ضرب و شتم و آزار قرار می‌گیرند (تیلدن^۲ ۱۹۸۹). همچنین، آن دسته از زن‌هایی که از کتک خوردن لذت می‌برند و یا دارای مشکلات روحی - روانی هستند، بیشتر در معرض آزار قرار می‌گیرند (شنز^۳ ۱۹۷۹، اسنل^۴ ۱۹۶۴). در این گونه دیدگاه‌ها، زنان « آزر دیده » به دلایل ذکر شده، ترجیح می‌دهند با مردان خشونت‌گرا بمانند و آنها را ترک نکنند. مطلبی که در این گونه اظهارات و سخنان، به طور ضمنی، وجود دارد این است که « زنان آزر دیده » دارای مشکلات و ناپه‌نجاری‌هایی می‌باشند و یا به عللی، مستحق این گونه رفتارها هستند، در صورتی که تحقیقات انجام شده هیچ کدام از این اظهارات را تأیید نمی‌کند (هوتلینگ و شوگرمن^۵ ۱۹۹۰).

به طور کلی، هیچ گونه تفاوت معناداری در خصوص وجود خشونت در خانواده‌ها بین والدین « زنان آزر دیده » و والدین « زنان آزر ندیده » وجود ندارد (هوتلینگ و شوگرمن ۱۹۹۰). به همین ترتیب، تفاوت چندانی در ارتباط با الکلی بودن، میان زنان آزر دیده با زنان معمولی گزارش نشده است، ولی زنان آزر دیده ممکن است برای مقابله با آثار روحی - روانی ناشی از خشونت از الکل استفاده کنند (بارنت و فاگان^۶ ۱۹۹۳). همچنین، تحقیقات انجام شده در زمینه عزت نفس این گونه زنان را به سختی می‌توان تشریح کرد، چرا که مطالعاتی که نشانگر عزت نفس پایین در زنان هستند نمی‌توانند این مطلب را انکار کنند که عزت نفس پایین مشاهده شده به احتمال زیاد می‌تواند ناشی از

1- Andrews & Brewin

2- Tilden

3- Shainess

4- Snell

5- Hotaling & Sugarman

6- Barnett & Fagan

ضرب و شتم‌هایی باشد که فرد تجربه کرده است. به عبارت دیگر، عزت نفس پایین به عنوان یک معلول به حساب می‌آید تا یک عامل فراهم آورنده. لذا، با توجه به این یافته‌ها، به سختی می‌توان نتیجه گرفت که تجارب کودکی زنان آزاردیده، آنها را به سمت انتخاب همسران خشونت‌گرا، سوق می‌دهد.

انواع خشونت خانوادگی

خشونت‌های خانوادگی به چندین دسته طبقه‌بندی شده‌اند: فیزیکی، روانی، اقتصادی و جنسی. با این حال بسیاری از مطالعات انجام‌شده حاکی از وجود میزان بالای خشونت‌های فیزیکی و روانی در خانواده‌های مورد مطالعه بوده است (شاکتر و گانلی^۱ ۱۹۹۵). این مطالعات نشان داده‌اند در خانواده‌هایی که خشونت میان زوجین اتفاق می‌افتد، عمدتاً از نوع فیزیکی و روانی هستند و وقوع دیگر انواع خشونت، به مراتب کم‌تر صورت می‌گیرد. به همین خاطر، بیشتر مطالعات به عمل آمده به تبیین این نوع خشونت‌ها پرداخته‌اند. برای مثال (داتون^۲ ۲۰۰۵) در یکی از مقالات خود در زمینه خشونت خانوادگی خاطر نشان کرده است، این عقیده که خشونت‌های فیزیکی عمدتاً توسط مردان اتفاق می‌افتد، درست نیست و همان مقدار که مردان مشهور به استفاده از خشونت‌های فیزیکی هستند، زنان نیز از این نوع خشونت استفاده می‌کنند. همچنین (اشتراوس^۳ ۲۰۰۵) نشان داده است که میزان اجرای خشونت‌های فیزیکی توسط زنان با مردان برابر است (داتون و نیکلز^۴، ۲۰۰۵، اشتراوس، گلس و استنمتز^۴ ۱۹۸۰، کسلر، مالتر، فیور و اپل‌بام^۵ ۲۰۰۱).

علاوه بر این، (جرج^۶ ۱۹۹۹) در مطالعه‌ای بر روی انواع خشونت‌هایی که زنان در انگلیس مرتکب شدند نشان داد زنان عمدتاً از خشونت‌هایی مانند پرتاب اشیاء، هل دادن، چنگ زدن و سیلی زدن استفاده می‌کردند. همچنین، (ریدلی و فلدمن^۷ ۲۰۰۳) نشان دادند زنان عمدتاً از روش‌های فشار گلو (خفه کردن)، استفاده از چاقو یا اسلحه به منظور تهدید و حملات فیزیکی در مقابل همسرشان استفاده می‌کردند. اطلاعات مشابهی در خصوص خشونت‌های شدید زنان نسبت به مردان در کشورهای همچون اسکاتلند، سنگاپور و نیوزلند نیز گزارش شده است (داگلاس^۸ و اشتراوس^۸ ۲۰۰۳). به همین منوال، زنان از

- 1- Schacter & Ganley
- 2- Dutton
- 3- Dutton & Nicholls
- 4- Straus, Gelles & Steinmets
- 5- Kessler, Molnar, Feurer & Applebaum
- 6- George
- 7- Ridley & Feldman
- 8- Douglas

خشونت‌های روانی مانند تهدید به زدن یا تهدید به پرتاب اشیاء، بدرفتاری عاطفی و برانگیزاندن کودکان خانواده علیه پدر (هینز^۱ ۲۰۰۳) نیز استفاده می‌کنند (اشتراوس، همبای^۲ و بونی^۳ ۱۹۹۶).

در ارتباط با خشونت مردان نسبت به زنان یافته‌های بسیاری حاکی از ارتکاب خشونت‌های فیزیکی نسبت به زنان وجود دارد (تادن و توینز^۴ ۲۰۰۰). براساس این یافته‌ها احتمال متوسل شدن مردان به خشونت‌های فیزیکی، مانند مشت زدن، لگد زدن، کتک زدن و استفاده از اسلحه (بران^۵ ۲۰۰۴) در مقابل همسران‌شان بسیار بالا است، چرا که مردان از بالاتنه قوی‌تری نسبت به زنان برخوردارند، این امر باعث می‌شود تا مردان از روش‌های مشت زدن، کتک زدن و سیلی زدن نسبت به همسرشان استفاده کنند (داتون و نیکلز ۲۰۰۵). در مورد استفاده از خشونت‌های روانی توسط مردان گرچه مطالعات زیادی صورت نگرفته ولی این نوع خشونت‌ها عمدتاً از نوع تهدید به استفاده از اسلحه گرم و سرد و عدم مشارکت در انجام کارهای منزل می‌باشند.

علی‌رغم تحقیقات صورت گرفته، تا به حال در خصوص ویژگی‌های خشونت‌های خانوادگی در زنان و مردان، مطالعه‌ای در ایران صورت نگرفته است، لذا هدف تحقیق کنونی بررسی این ویژگی‌ها، بالاخص علل بروز اختلاف، انواع خشونت‌های اعمال شده توسط هر یک از زوجین و پاسخ‌های داده‌شده توسط هر یک از زوجین در مقابل خشونت اعمال شده نسبت به آنان، می‌باشد.

در این تحقیق، این سؤالات مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

- عوامل بروز اختلافات خانوادگی از دید زنان و مردان کدام‌ها هستند؟
- در خشونت‌های خانوادگی، زنان از چه نوع خشونت‌هایی استفاده می‌کنند؟
- در خشونت‌های خانوادگی مردان از چه نوع خشونت‌هایی استفاده می‌کنند؟
- اگر پاسخ به خشونت به عنوان نوعی خشونت غیرمستقیم در نظر گرفته شود، زنان و مردان در پاسخ به خشونت‌های خانگی چه نوع واکنش‌هایی نشان می‌دهند؟

1- Hines
2- Hamby
3- Boney
4- Tjaden & Thoennes
5- Brown

نمونه مورد پژوهش، ابزار و روش‌های آماری

نمونه مورد پژوهش، از ۴۰ زوج که برای طلاق به دادگاه‌های خانواده سطح تهران مراجعه کرده بودند تشکیل شده است. هر یک از زوجین پرسشنامه‌ها را به صورت جداگانه پرمی کردند. پرسشنامه‌ها به منظور بررسی خشونت در زوجینی که به این دلیل به دادگاه و نیز پزشکی قانونی مراجعه کرده‌اند تدوین و تنظیم شده بود. این پرسشنامه محقق ساخته، اطلاعات فردی، اطلاعات مربوط به عوامل بروز اختلاف، نوع خشونت، واکنش‌های مورد استفاده در مقابل خشونت همسر، تاریخچه بدرقتاری فیزیکی و روانی توسط والدین در کودکی و نوع خشونت‌های به کار رفته توسط والدین هنگام بروز اختلاف را شامل می‌شود. این پرسشنامه با آزمون مقیاس تاکتیک‌های تعارض^۱ در یک گروه متشکل از ۵۰ زوج اجرا و همبستگی بین نتایج آزمون محقق ساخته و مقیاس معادل ۰/۸۱ به دست آمد. این نکته، مؤید روایی همگرا آزمون محقق ساخته می‌باشد. قابلیت اعتماد^۲ بر اساس آلفای کرونباخ، محاسبه شد که ضریب به دست آمده برابر با ۰/۸۷ بود. اطلاعات مربوط به انواع خشونت اعمال شده توسط هریک از زوجین در این پرسشنامه که براساس مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت (اصلاً = ۰، به ندرت = ۱، تاحدی = ۲، زیاد = ۳، خیلی زیاد = ۴) تنظیم گردیده، گردآوری شد. حداکثر و حداقل نمره در زیر مقیاس عوامل بروز اختلاف ۵۶ و ۰، در نوع خشونت‌ها: فیزیکی، ۲۴ و ۰ و روانی ۱۲ و ۰ و نوع واکنش نسبت به خشونت: فیزیکی، ۲۰ و ۰ و روانی، ۱۲ و ۰ در نظر گرفته شده است. در این تحقیق از آمار توصیفی و آمار استنباطی، به صورت آزمون t استفاده شده است.

اطلاعات جمعیت شناختی

پاسخ آزمودنی‌ها به میزان تحصیلات نشان می‌دهد که ۶۰٪ از آزمودنی‌ها دارای تحصیلات دیپلم به پایین، ۳۵٪ دیپلم تا لیسانس و ۵٪ فوق لیسانس به بالا هستند. این اطلاعات نشان می‌دهد که بیشتر افراد شرکت‌کننده از نظر سطح تحصیلی دارای مدرک دیپلم بوده و تعداد کمی نیز مدرک کارشناسی ارشد داشته‌اند. سن ۲۷٪ از آزمودنی‌ها، بین ۱۸ تا ۲۵ سال، ۴۶٪ بین ۲۶ تا ۳۰ سال، ۲۳٪ بین ۳۱ تا ۴۷ سال و ۴٪ بین ۴۸ تا ۶۵ سال می‌باشد. بیشترین گروه سنی شرکت‌کننده بین ۲۶ تا ۳۰ سال بودند. البته، پراکندگی سن از حدود ۱۸ تا ۶۵ سال بوده است که حدود سنی ۴۸ تا ۶۵ سال، در صد بسیار کمی را به خود اختصاص داده‌اند.

1- Conflict Tactic Scale

2- Reliability

نتایج

یافته‌های به دست آمده در این پژوهش در خصوص عللی که باعث بروز اختلاف میان زوجین می‌شود، نشان می‌دهند که مردان معتقد بودند که دو عامل بی‌اعتنایی نسبت به همسر و بهانه‌گیری همسر در مورد غذا باعث بروز اختلاف می‌شود. نکته قابل توجه در این جا آن است که مردان بهانه‌گیری زنان‌شان را در مورد غذا از عوامل بروز اختلاف می‌پنداشتند ولی عواملی که زنان معتقد بودند بیشتر باعث بروز اختلاف میان آنها با همسران‌شان می‌شود عبارت از قهر کردن همسر، عدم همکاری در رسیدگی به مسائل فرزندان و اعتیاد همسر عنوان شده است.

جدول ۱- مقایسه عوامل بروز اختلاف در زنان و مردان

مقدار ثابت t (df=۷۹)	مردان		زنان		علل اختلاف
	تفاوت	تفاوت	تفاوت	تفاوت	
۰/۲۷	۲/۳۲-۰/۵۷	۲/۲۸-۰/۶۵	توقعات بی‌جا از شما		
۰/۴۵	۲/۰۵-۰/۷۰	۲/۱۷-۰/۵۵	تحقیر شما در حضور دیگران		
۲/۳۰*	۱/۹-۰/۶۰	۱/۵۷-۰/۷	بی‌اعتنایی نسبت به همسر		
۱/۲۹	۲/۲-۰/۷۱	۲/۰۰-۰/۸۹	کنترل بیش از حد همسر		
۲/۲۴*	۲/۵۲-۰/۶۱	۲/۷۳-۰/۴۴	قهر کردن		
۲/۲۵*	۲/۶۴-۰/۶۲	۲/۳۴-۰/۶۹	بهانه‌گیری همسر در مورد غذا		
۰/۷۶	۲/۱۶-۰/۵۱	۲/۲۶-۰/۷۵	بهانه‌گیری همسر در مورد نظافت		
۲/۳۸	۲/۵۸-۰/۶۵	۲/۷۶-۰/۸۱	بی‌تفاوتی به شما به دلیل مشغله کاری		
۴/۹۴*	۱/۹۴-۰/۴۵	۲/۶۱-۰/۵۷	عدم همکاری همسر در انجام امور منزل		
۵/۲۰***	۱/۸۴-۰/۵۰	۲/۶۱-۰/۵۷	عدم همکاری همسر در رسیدگی به		
۱/۳۷	۱/۴۸-۰/۴۹	۱/۶۹-۰/۸۴	مسائل فرزندان		
۰/۰۵	۱/۳۴-۰/۶۵	۱/۲۴-۰/۶۶	بی‌قیدی همسر نسبت به مسائل مذهبی		
۱/۸۹	۱/۰۶-۰/۶۷	۱/۲۵-۰/۶۳	حساسیت‌های مذهبی بیش از حد همسر		
۲/۱۸**	۱/۰۴-۰/۵۱	۱/۳۱-۰/۶۵	ازدواج مجدد همسر		
			اعتیاد همسر		

*p<۰/۰۵ **p<۰/۰۱ ***p<۰/۰۰۰

هنگام بروز اختلاف، اغلب مردان از روش‌های فیزیکی مانند کتک زدن (اعم از سیلی زدن، لگد زدن و غیره)، استفاده از چاقو و فشار گلو استفاده کردند، در مقابل، زنان بیشتر از روش‌های روانی مانند فحاشی و قطع رابطه (جنسی و کلامی) هنگام بروز اختلاف استفاده می‌کردند. تنها موردی که زنان از روش فیزیکی در مقابل خشونت همسرشان استفاده

می‌کردند، متوسل شدن به کشیدن و کندن موی سر همسرشان بود که در مقایسه با روش‌های فیزیکی که مردان استفاده می‌کردند، از شدت کم‌تری برخوردار است (جدول الف و ب).

جدول ۲- الف - مقایسه خشونت‌های فیزیکی نسبت به همسر در زنان و مردان

مقدار ثابت t (df=۷۹)	زنان		مردان		نوع خشونت
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
۷/۶۶***	۱/۳۶	۰/۵۲	۲/۳۴	۰/۷۲	کتک زدن
۰/۸۶	۱/۸۱	۰/۴۸	۱/۷۱	۰/۶۷	کشیدن و کندن موی سر
۲/۰۹*	۱/۰۲	۰/۱۴	۱/۱۸	۰/۵۲	استفاده از چاقو
۳/۲۱**	۱/۰۶	۰/۳۱	۱/۳۷	۰/۶۰	فشار دادن گلو
۱/۴۵	۱/۰۲	۰/۱۴	۱/۱۰	۰/۳۶	سوزاندن
۰/۶۱	۱/۷۲	۰/۶۴	۱/۷۲	۰/۶۷	پرتاب کردن اشیاء

***p < ۰/۰۰۰ **p < ۰/۰۱ *p < ۰/۰۵

جدول ۲- ب - مقایسه خشونت‌های روانی نسبت به همسر در زنان و مردان

مقدار ثابت t (df=۷۹)	زنان		مردان		نوع خشونت
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
۳/۲۲**	۲/۷۰	۰/۴۶	۲/۳۴	۰/۶۳	فحاشی
۰/۰۰۱	۲/۸۳	۰/۴۲	۲/۷۳	۰/۴۴	قطع رابطه کلامی
۱/۷۸*	۲/۸۲	۰/۵۹	۲/۵۳	۰/۵۹	قطع رابطه جنسی

***p < ۰/۰۰۰ **p < ۰/۰۱ *p < ۰/۰۵

در جدول ۳- الف و ب نیز واکنش به خشونت همسر که در واقع نشان‌دهنده نوعی خشونت است، ذکر شده است. همان‌طور که در جدول‌ها آمده است، نوع واکنش‌های بروز داده‌شده توسط مردان نسبت به خشونت همسر عمدتاً واکنش‌های فیزیکی بوده (بخصوص کشیدن

و کندن موی سر) در حالی که در زنان این واکنش‌ها عمدتاً روانی بوده است (به ویژه قطع رابطه).

جدول ۳- الف - نوع واکنش‌های فیزیکی در مقابل خشونت همسر در زنان و مردان

مقدار ثابت t (df=۷۹)	زنان		مردان		نوع واکنش
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
۳/۶۱***	۱/۲۰	۰/۴۶	۱/۵۶	۰/۵۰	کشیدن و کندن موی سر
۰/۰۳	۱/۰۴	۰/۲۹	۱/۰۷	۰/۲۰	استفاده از چاقو
۰/۶۲	۱/۰۶	۰/۳۲	۱/۱۰	۰/۳۰	فشار دادن گلو
۰/۳۷	۱/۰۸	۰/۳۴	۱/۰۶	۰/۲۴	سوزاندن
۰/۹۴	۱/۴۱	۰/۶۴	۱/۵۴	۰/۶۵	پرتاب کردن اشیاء

*p< ۰/۰۵ **p< ۰/۰۱ ***p< ۰/۰۰۰

جدول ۳- ب - نوع واکنش‌های روانی در مقابل خشونت همسر در زنان و مردان

مقدار ثابت t (df=۷۹)	زنان		مردان		نوع واکنش
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
۰/۷۸	۱/۵۹	۰/۵۹	۲/۰۴	۰/۴۶	مقابله به مثل
۲/۲۹*	۲/۴۶	۰/۵۰	۲/۲۵	۰/۴۴	قطع رابطه
۰/۱۵	۱/۷۱	۰/۵۰	۱/۷۲	۰/۴۹	سعی در برقراری رابطه

*p< ۰/۰۵ **p< ۰/۰۱ ***p< ۰/۰۰۰

بحث و نتیجه‌گیری

همان طور که قبلاً گفته شد، خشونت خانوادگی یکی از شایع‌ترین و گسترده‌ترین پدیده‌های جامعه بشری بوده است. با وجود این در طول تاریخ، این معضل همیشه نادیده گرفته شده و توجه چندانی بدان مبذول نشده است. موضوع خشونت خانوادگی اغلب به عنوان یک موضوع درون خانوادگی مطرح بوده و به عنوان یک تابو^۱ تلقی می‌شده است.

1- Taboo

ولی طی دهه‌های اخیر، این موضوع، توسط گروه‌های حمایت از زنان، فمینیست‌ها و سازمان‌های غیردولتی (NGO) مختلف، در سطح جوامع پاره‌ای از کشورها (اکثر کشورهای غربی) مطرح شده است و در حقیقت پایداری و پافشاری این گروه‌ها باعث شده است تا دست‌اندرکاران امور مملکتی و سیاست‌گذاران کشورهای مختلف اهمیت خاصی را به این مقوله مبذول داشته باشند.

یافته‌های به دست آمده در این پژوهش در خصوص علی که باعث بروز اختلاف میان زوجین می‌شود، نشان می‌دهند که مردان معتقد بودند که دو عامل بی‌اعتنایی نسبت به همسر و بهانه‌گیری همسر در مورد غذا باعث بروز اختلاف می‌شوند. نکته قابل توجه در این جا آن است که مردان بهانه‌گیری زنان‌شان را در مورد غذا از عوامل بروز اختلاف می‌پنداشتند. چنین موردی می‌تواند نشان‌دهنده دیدگاه فرهنگی خاص مردان مبنی بر این باشد که زنان تنها در مورد مسائل خانه و خانواده باید اظهارنظر کنند و به نوعی به نظر می‌رسد، مردان در این باره فرافکنی کرده‌اند و عامل بروز اختلاف را وظایفی می‌دانند که به عهده زنان بوده و از جانب خود زنان مطرح‌شده و باعث بروز اختلاف و مشاجره می‌شوند. دلیل دیگر پیدایش این تصور در مردان ممکن است ناشی از ترکیب چند علت دیگر که در این تحقیق وارد نشده‌اند باشد که در قالب این علت خود را نشان می‌دهند.

ولی عواملی که زنان معتقد بودند بیشتر باعث بروز اختلاف میان آنها با همسران‌شان می‌شود عبارت بودند از عدم ارتباط کلامی همسر، عدم همکاری در رسیدگی به مسائل فرزندان و اعتیاد همسر. هنگام بروز اختلاف، اغلب مردان از روش‌های فیزیکی مانند کتک زدن (اعم از سیلی زدن، لگد زدن و غیره)، استفاده از چاقو و فشار گلو استفاده کردند. این یافته با نتایج تحقیقات (اشتراوس و گلس ۱۹۸۶) که حاکی از استفاده مردان از روش‌های تنبیه فیزیکی همسران‌شان هنگام بروز اختلاف بود (که اغلب منجر به آسیب‌های شدید فیزیکی آنها می‌شد)، همسو می‌باشد همچنین رجوع شود به (کانوتر، نیدیگ و الری^۱ ۱۹۹۴، استنز و اشتراوس^۲ ۱۹۹۰، ویویان لانگین ریشن - رولینگ^۳ ۱۹۹۴)، بالعکس، زنان بیشتر از روش‌های روانی مانند قطع رابطه هنگام بروز اختلافات استفاده می‌کردند، تنها موردی که زنان از روش فیزیکی در مقابل خشونت همسرشان استفاده می‌کردند، متوسل شدن به کشیدن و کندن موی سر همسرشان بود که در مقایسه با روش‌های فیزیکی که مردان استفاده می‌کردند، از شدت کم‌تری برخوردار است. این یافته

1- Canots, Neidig, & O'leary

2- Stets & Straus

3- Vivian, D & Langhinrischen-Roling

با بیشتر یافته‌های پژوهشی در زمینه خشونت خانوادگی همسو می‌باشد (لانگلی^۱ و همکاران ۱۹۹۷، اشتراوس ۱۹۹۳ و به گزارش پلیس مرکزی آمریکا^۲ ۱۹۹۲). که نشانه گرایش و تمایل کمتر زنان به اعمال خشونت بار می‌باشد.

پیشنهادها

با توجه به یافته‌های این تحقیق که در ایران (تهران) انجام شده است و پی بردن به این امر که دلایل بروز اختلاف میان زوجین و شیوه‌های مقابله با خشونت همسر در زنان و مردان متفاوت می‌باشد، لذا در خصوص برخورد با این پدیده زشت نیاز مبرم به اتخاذ تمهیدات دقیق و درستی در راستای کاهش این پدیده ناخوشایند در خانواده‌ها و بالاخص با توجه به نیازهای « زنان آزار دیده » جامعه می‌باشد، تا بتوان از بروز آن پیشگیری کرد. به عنوان مثال، در زمینه‌های آموزشی و فرهنگی می‌توان با افزایش آگاهی‌های لازم نسبت به این پدیده (بخصوص نسبت به زنان) و نیز فرهنگ سازی لازم نسبت به تغییر نگرش مردان در خصوص زنان و توانمندسازی مردان در کنترل خشم خود سعی در کاهش این پدیده کرد. همچنین جرم محسوب نمودن همسر آزاری و تعیین مجازات برای آن و استفاده بهینه از رسانه‌های گروهی به منظور کاهش برنامه‌هایی که به گونه‌ای مروج این پدیده ناخوشایند هستند می‌توان قدم‌های مؤثری در این زمینه برداشت.

از دیگر اقداماتی که در کاهش خشونت خانوادگی می‌توان انجام داد، ایجاد مراکز مشاوره است که به سهولت قابل دسترس بوده و زوجین در صورت بروز اختلاف می‌توانند مراجعه کنند، به ویژه چنین مراکزی برای « افراد آزار دیده » وجود داشته باشد تا بتوانند از تسهیلات مشاوره‌ای و نیز بیان مشکلات خود استفاده کنند. در این راستا مددکاران اجتماعی و نیز پرستاران می‌بایستی آموزش‌های لازم را در این زمینه ببینند و با نیازهای این دسته از زنان آشنایی لازم را پیدا کنند. همین طور، تمهیداتی باید اتخاذ گردد، تا « زنان آزار دیده » بتوانند جهت تأمین زندگی خود و بعضاً فرزندان‌شان، امرار معاش کنند. این موضوع از آن جایی حائز اهمیت است که زنان « آزار دیده » اکثراً وابستگی شدید اقتصادی به شوهران‌شان دارند و به تنهایی فاقد هرگونه منبع اقتصادی می‌باشند، لذا در صورت جدایی با مشکلات عمیق و عظیم اقتصادی مواجه می‌شوند. از این رو تمهیداتی باید اتخاذ گردد تا در صورت جدایی زنان در صورت جدایی منابع اقتصادی و امرار معاش آنها نیز از بین نرود تا زمینه گرایش آنها به انجام رفتارهای غیراخلاقی جهت کسب درآمد در

1- Langley

2- Federal Bureau of Investigation

سطح جامعه فراهم نگردد. از دیگر افرادی که می‌بایستی آموزش‌های لازم را در این زمینه ببینند و طبق نظرسنجی از قربانیان، به عنوان منابع مهم کمک به آنها محسوب می‌شوند، دوستان، پلیس و خانواده (پاکیسر و لناگان^۱ ۱۹۹۸) است. این گونه افراد، بخصوص پلیس، می‌توانند با توجه به تجربه بالایی که در مواجهه با این گونه موارد داشته‌اند، راهنمای خوبی برای زنان قربانی خشونت به شمار روند و کمک‌های لازم را جهت توانمندسازی آنها برای مقابله با شرایط ناگوار فراهم سازند. همان طور که در پیشینه تحقیق نیز ذکر شد، مردان بیشتر از خشونت استفاده کرده و روش‌های آسیب رسان را نیز بیشتر به کار می‌برند، در این مورد نیز باید اطلاع رسانی وجود داشته باشد و حتی انواعی از خشونت به عنوان اختلال مورد رسیدگی متخصصین امور خانواده قرار گیرد.

همچنین، برای آن دسته از زنانی که مورد خشونت واقع شده‌اند می‌توان با ایجاد مکان‌هایی تحت عنوان خانه‌های امن^۲ آنها را در راستای مقابله با این پدیده ناخوشایند یاری نمود و تا حد قابل توجهی میزان آسیب‌پذیری آنها را نسبت به معضلات اجتماعی کاهش داد. در بسیاری از کشورهای دنیا استفاده از این مکان‌ها به شکل قابل توجهی مؤثر بوده و توانسته رضایت « زنان آزار دیده » را فراهم سازد، چرا که این گونه مراکز علاوه بر ارائه خدمات مشاوره‌ای (روانی و قانونی) و اسکان موقت، این زنان را از لحاظ شغل‌یابی تحت پوشش خود قرار داده و کمک‌های مؤثری را جهت یافتن شغل مناسب و در نهایت بازتوانی آنها و تسهیل برگشت به جامعه، ارائه می‌دهد. از این رو، ایجاد این گونه مکان‌ها در ایران نیز می‌تواند به « زنان آزار دیده »، خدمات شایانی ارائه دهد و زمینه رفع معضلات ناشی از این پدیده ناخوشایند را تا حد چشمگیری کاهش دهد.

1- Pakieser & Lenaghan

2- Safe Homes

منابع

پورنقاش تهرانی، سید سعید (۱۳۸۰). بررسی و شناسایی علل خشونت نسبت به زنان در خانواده‌های تهرانی. طرح تحقیقی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا.

- Andrews, B. & Brewin, C.R. (1990). Attributions of blame for marital violence: A study of antecedents and consequences. *Journal of marriage and the family*, 52, 757-767.
- Barnett, O.W., Fagan, R.W. & Booker, J.M. (1993). Alcohol use in male spouse abusers and their female partners. *Journal of family violence*, 8, 1-25.
- Broud, G.J. & Greene, S.J. (1983). Cross-Cultural codes on husband-wife relationship. *Ethnology*, 22, 263-280
- Brown, A. & Finkelhore, D. (1986). Impact of child sexual abuse: A review of the research. *Psychological Bulletin*, 99, 66-77.
- Brown, G. (2004). Gender as a factor in the response of the law-enforcement system to violence against partners. *Sexuality and Culture*, 8, 1-87.
- Brown, J.K. (1992). *Introduction: Definitions, assumption, themes, and issues*. In D.A. Counts, J.K. Brown, & J.C. Campbell (Eds.), *Sanctions and sanctuary: Cultural perspectives on the beating of wives* (pp. 1-18). Boulder, CO: Westview.
- Cantos, A.L., Neidig, P.H. & O'Leary, K.D. (1994). Injuries of women and men in a treatment program for domestic violence. *Journal of Family Violence*, 8, 113-124.
- Dobash, R.E. & Dobash, R.P. (1979). *Violence against wives: A case against patriarchy*. New York: Free Press.
- Douglas, E. M. & Straus, M. A. (2003). Corporal punishment experienced by university students in 17 countries and its relation to assault and injury of dating partners. Paper presented at the European Society of Criminology, Helsinki, Finland.
- Dutton, D.G. & Nicholls, T.L. (2005). The gender paradigm in domestic violence research and theory: Part 1—*The conflict of theory and data*, 10, pp.680-714.
- Eckely, S.C.A. & Vilakazi, P.A.C. (1995). *Elder abuse in South Africa*. In J.I. Kosberg & J.L. Garcia (Eds.), *Elder abuse: International and cross-cultural perspectives* (pp. 171-182). Binghamton, NY: Haworth.
- Gartner, R. (1993). Methodological issues in cross-cultural large-survey research on violence. *Violence and victims*, 8, 199-215.
- George, M. J. (1999). A victimization survey of female-perpetrated assaults in the United Kingdom. *Aggressive Behavior*, 25, 67-79.

- Hines, D. A., & Saudino, K. J. (2003). Gender differences in psychological, physical, and sexual aggression among college students using the revised conflict tactics scales. *Violence and Victims*, 18, 197-217.
- Heise, L. (1989). International dimensions against women. *Response*, 12(1), 3-11.
- Holloway, M. (1994, August). Trends in women's health-a global view. *Scientific American*, pp.76-83.
- Hotaling, G. T. & Sugarman, D.B. (1990). A risk marker analysis of assaulted wives. *Journal of family violence*, 5, 1-13.
- Kessler, R. C., Molnar, B. E., Feurer, I. D., & Applebaum, M. (2001). Patterns and mental health predictors of domestic violence in the United States: Results from the national comorbidity survey. *International Journal of Law and Psychiatry*, 24, 487-508.
- Langley, J., Martin, J. Nada, R. & Shyamala (1997). Physical assault among 21-year-olds by partners. *Journal of Interpersonal Violence*, 12(5), 675-684.
- Pakieser, R.A. & Lenaghan, P.A. (1998). Battered women. Where they go for help. J.Fenerg. *Nursing*, 24, 1, pp. 16-19.
- Ridley, C. A., & Feldman, C. M. (2003). Female domestic violence toward male partners: Exploring conflict responses and outcomes. *Journal of Family Violence*, 18(3), 157-170.
- Schacter, S. & Ganley, A. (1995). *Understanding domestic violence*. In domestic violence: A national curriculum for family preservation practitioners. San Francisco: Family Violence Prevention Fund.
- Shainess, N. (1979). Vulnerability to violence: Masochism as process. *American journal of psychotherapy*, 33, 174-189.
- Sigler, R.T.(1989).Domestic violence in context: An assessment of community attitudes. Lexington, MA: Lexington Books.
- Smith, M.D.(1987). The incidence and prevalence of women abuse in Toronto. *Violence&Victims*, 2, 33-47.
- Snell, J.E., Rosenwald, R. J., & Robey, A. (1964). The wifebeater's wife: A study of family interaction. *Archives of general psychiatry*, 11, 107-113.
- Stets, J.E. & Straus, M.A. (1990). The marriage license as a hitting license: A comparison of assaults in dating, cohabitating and married couples. *Journal of Family Violence*,4, 161-180.
- Straus, M.A. & Gelles, R.J. (1990). *Physical violence in American families*. New Brunswick, NJ:Transaction Books.
- Straus, M.A. (1993). Physical Assaults by wives: A major social problem. In R.J. Gelles and D.R. Loseke (Eds.), *Current controversies on family violence*. Newbury Park, CA: Sage Publications.
- Straus, M. A., Gelles, R., & Steinmetz, S. (1986). *Behind closed doors: Violence in the American family*. NewYork7 Anchor Books.

- Straus, M. A., Hamby, S. L., Boney-McCoy, S., & Sugarman, D. B. (1996). The revised conflict tactics scale (CTS2). *Journal of Family Issues*, 17, 283–316.
- Studer, M. (1989). Wife-beating as a social problem: The process of definition. *International journal of studies*, 7, 412-422.
- Tang, C.S.K., Critelli, J.W. & Porter, J.F. (1993). Motives in sexual aggression: The Chinese context. *Journal of Interpersonal Violence*, 8, 435-445.
- Tilden, V.P. (1989). Response of the health care delivery system to battered women. *Issues in mental health nursing*, 10, 309-320.
- Tjaden, P., & Thoennes, N. (2000). Prevalence and consequences of male-to-female and female-to-male intimate partner violence as measured by the National Violence Against Women Survey. *Violence Against Women*, 6, 142–161.
- Vivian, D. & Langhinrischen-Roling, J. (1994). Are bi-directionally violent couples mutually victimized? A gender-sensitive comparison. *Violence and Victims*, 9, 107-124.

